

شکست جمهوری اسلامی در جاه طلبی های منطقه ای و بحران مشروعیت کمرشکن

سقوط رژیم بشار اسد ضربه سنگینی به ستون فقرات نظامی جمهوری اسلامی و اعتبار آن است. برای جمهوری اسلامی مترادف است با در هم شکسته شدن سیاست موسوم به «عمق راهبردی» که آن را شیشه عمر خود می دانست. دکترین به اصطلاح «عمق راهبردی» [یا «عمق استراتژیک»] جمهوری اسلامی که قرار بود نظریه «تمدن اسلامی» خمینی و خامنه ای را عملی کند، اکنون تبدیل به گودالی حقیر شده است! گفته می شد، «محور مقاومت علاقه ای به کشیدن مرز دور خود ندارد و در تکاپوست که برای خود برنامه ای فرا مرزی تعریف کند و عمق استراتژیک خود را در فرا مرزها جستجو می کند»؛ سپاهیان خامنه ای تجاوز به سوریه را با این استدلال که، «دفاع از زمین حریف ... خود تضمین کننده امنیت در استان های مرزی بالاخص سیستان و بلوچستان و کردستان است»¹ توجیه می کردند و برای این که بچه مسلمان ها را آماده کشته شدن و کشتن بکنند، وعده می دادند که این ها «زمینه سازان ظهور حضرتش» هستند.

جمهوری اسلامی برای این سیاست ارتجاعی و ضد مردمی، یک جنگ داخلی 13 ساله را در سوریه پیش برد که حاصلش برای مردم آن کشور، ویران شدن سرزمین شان، شکنجه و زندان و اعدام و کشتار جمعی مخالفین و مردم معترض به رژیم اسد و بالاخره، گورهای جمعی و آوارگی میلیون ها نفر بود. در یک طرف این جنگ، جمهوری اسلامی و گروه های نیابتی اسلام گرای وابسته به آن، ارتش بشار اسد و امپریالیسم روسیه قرار داشتند و در طرف دیگر، ترکیه و امپریالیسم آمریکا و انواع گروه های نیابتی اسلام گرای سلفی و داعشی و اسرائیل. ماهیت منسوخ و متعفن هر دو طرف این جنگ داخلی پر واضح است. اما برای جمهوری اسلامی، این شکست، باعث نقطه عطف و جهشی در از هم گسیختگی و تضعیف درونی اش شده است.² قوت قلب دادن های خامنه ای به پایه های حزب الهی اش، موعظه های تاریک اندیشانه اش برای زنان سیاهپوش خرافاتی که برای «حجاب و عفاف» سینه می زنند³ تلاش هایی مستاصلانه اند. تداوم جنایت های رژیم در اعدام و انباشتن زندان ها از مخالفین نمی تواند مانع شنیده شدن صدای شکستن استخوان هایش و جسارت مردم در مبارزه علیه آن شود. حتا در سطوح بالای حاکمیت این فکر به سرعت در حال گسترش است که جمهوری اسلامی ماندنی نیست و فرماندهان نظامی خامنه ای هم دیگر با قطعیت از یکسال آینده حرف نمی زنند⁴ و پزشکین در سخنانش برای «نشان آوران المپیا» به نقل از کتابی می گوید⁵: «در زندان به دانشمندان گفتند، از کشور بروید، کاری با شما نداریم ... و آنها جواب دادند شما هستید که باید از این مملکت بروید»!

اما، ضعیف و لرزان بودن رژیم جمهوری اسلامی و برملا شدن پوسیدگی کلیت نظام سیاسی-ایدئولوژیک و اقتصادی-اجتماعی اش به خودی خود به تغییرات بنیادین مثبت منجر نمی شود. نیروهای مشابه جمهوری اسلامی که از حمایت امپریالیست های آمریکا و اسرائیل برخوردارند در میدان هستند تا این اوضاع را با چند جا به جایی از بالا، به قول واعظین اسلامی، «ختم به خیر» کنند! نباید بگذاریم که چنین شود و برای این که این طور نشود، ما نیاز عاجل به شکل گیری یک جنبش اجتماعی سراسری داریم که به شدت نسبت به خصائل و کارکردهای جامعه ای که بنیادا متفاوت است، آگاه باشد (کلیت این خصائل و کارکردها در پیش نویس «قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی نوین ایران» به نظم کشیده

¹ «نسخه دفاع فرامرزی استراتژی امنیت ملی» نوشته مجتبی شجاعی در روزنامه رسالت ۲۱ آذر ۱۳۸۸

² The Economist 11 dec 2024 The fall of Bashar al-Assad is a blow to Iran

³ خامنه ای صبح امروز؛ ۲۷ آذر ۱۴۰۳ در دیدار هزاران نفر از زنان و دختران،

⁴ حبیب الله سیاری هماهنگ کننده ارتش جمهوری اسلامی در 26 آذر 1403: از الان نمی توانیم برآورد کنیم که سال آینده چه اتفاقی می افتد.

⁵ اشاره به کتاب ۱۹۸۹ سقوط امپراطوری روسیه در اروپای شرقی

شده است) و در مرکز آن کمونیست های انقلابی به طور متشکل و نقشه مند، حامل و ناقل این آگاهی و برنامه و نقشه راه مربوط به آن باشند. این جنبش اجتماعی سراسری، می تواند و باید در جریان سازمان دادن مبارزه علیه همه جنایت های جمهوری اسلامی به ویژه در جریان متوقف کردن اعدام و آزادی زندانیان سیاسی و متوقف کردن تعرض به زنان بی حجاب توسط نیروهای نظامی رسمی و شبه نظامیان دینمدار و همچنین افشاگری و مقابله با جنگ های امپریالیستی در خاورمیانه، از جمله نسل کشی مردم فلسطین و سرکوب مردم کرد توسط دولت ترکیه، رشته های پیوند عمیق و سراسری حول جامعه و آینده ای بنیادا متفاوت برقرار کند.

مدل سوریه و «تکرار» آن در ایران!؟

در پرتو چنین وضعی است که پس از سقوط رژیم بشار اسد بسیاری از مفسرین و تحلیل گران خارج و داخل می پرسند: آیا «سناریوی» سرنگونی رژیم سوریه، در مورد جمهوری اسلامی تکرار می شود؟ به یک کلام، آیا فشارهای اقتصادی بیشتر و حملات نظامی آمریکا/اسرائیل به تاسیسات موشکی و هسته ای جمهوری اسلامی، می تواند راه را برای شکل گیری ائتلافی میان نیروهای نظامی و امنیتی و بوروکراتیک جمهوری اسلامی با طیفی از «اپوزیسیون» تحت الحمایه آمریکا و «بی طرف» مانند روسیه و چین باز کند؟ این «راه حل» امپریالیستی به همه بدیل سازی های ارتجاعی چارچوب می دهد. حتا جر و بحث های میان کارگزاران کنونی و گذشته حکومت از طیف های مختلف در جستجوی «بدیل پس از جمهوری اسلامی» تحت تاثیر آن شکل گرفته است: از نظریه مهدی نصیری تحت عنوان «شاه زاده تا تاج زاده» تا معرفی پزشکیان به عنوان «نماینده جریان سوم» در روزنامه اعتماد (به سردبیری عباس عبدی).⁶

در این چارچوب، تحرکات جدیدی در میان نیروهای مجاهدین خلق و رضا پهلوی شروع شده است با این امید که شاید در پروژه «رژیم چنج» [«تغییر رژیم»] ترامپ/اسرائیل بتوانند نقشی ایفا کرده و سهمی در «آینده ایران» داشته باشند. به طور مثال، روز ۲۱ آذر (۱۳ دسامبر ۲۰۲۴) مریم رجوی میهمان دار سناتورها و ژنرال های آمریکایی در سالن سنای آمریکا بود.⁷ مجاهدین خلق هم مانند «هیئت تحریر شام» زمانی (تا ۱۳ سال پیش) در «لیست ترور» آمریکا قرار داشت.⁸ اما چند دهه است که مورد حمایت مقامات سیاسی و نظامی بالای آمریکا است. در این میهمانی، مریم رجوی در سخنانش با استناد به سقوط اسد، نوید تکرار آن را در مورد رژیم جمهوری اسلامی داد و سناتور تد کروز که از حامیان سرسخت دونالد ترامپ است، مانند دیگر سناتورها و ژنرال های آمریکایی، وعده «سرنگونی خامنه ای» را داد. از آن سو، هواداران رضا پهلوی هم در رقابت با مجاهدین، عکس های سه سال پیش رضا پهلوی با مارکو روبریو (وزیر خارجه منتخب ترامپ که به «کابوس خامنه ای» معروف شده است) را پخش کردند تا خود را نیروی «نیابتی» مقرب دستگاه ترامپ نشان دهند. این که نقشه و آرزوی امپریالیسم

6

⁷ با عنوان «سیاست در مورد ایران: مقابله با جنگ و تروریسم تهران و پیشروی به سمت جمهوری آزاد و غیر اتمی وزارت امور خارجه آمریکا سال 2011 مجاهدین را از فهرست گروه های تروریستی خود خارج کرد. با حمله نظامی آمریکا در سال 2003 و سقوط حکومت صدام حسین، نیروهای سازمان مجاهدین خلق در اردوگاه اشرف تحت حفاظت ایالات متحده آمریکا قرار گرفتند. در اواسط سال ۲۰۰۹، حفاظت به دولت عراق سپرده شد. در سپتامبر 2013 (شهریور 1392) نیروهای سپاه قدس همراه با بازوهایش در عراق دست به کشتار ساکنان کمپ مجاهدین زد. نشریه فارین پالیسی در دسامبر 2013 نوشت که مقامات اطلاعاتی آمریکا هفت عضو گروه امنیتی ایران را که مسئول این کشتار می دانستند دستگیر و به ایران بازگرداندند!! هیئت سازمان ملل در عراق از اجساد کشته های مجاهدین دیدار کرد و شهادت داد که گلوله به سر و قسمت های فوقانی بدن این افراد اصابت کرده و برخی از آنها نیز دست هایشان از پشت بسته بود. و یکی هم سوزانده شده است.

آمریکا چیست و چگونه می‌خواهد میان اپوزیسیون‌های مورد علاقه اش (مجاهدین و رضا پهلوی و شاید جناحی از نیروهای کردستان) آتش بس برقرار کرده و با چه ترفندی میان آنها با تمام یا بخشی از هسته سخت قدرت نظامی و امنیتی و بوروکراتیک جمهوری اسلامی «انتلافی» شکل دهد و در این پروسه نقش واسطه‌گری‌های عربستان و ترکیه و قطر و غیره چیست و روسیه و چین چه خواهند کرد، هیچ ربطی به منافع کوتاه مدت و درازمدت ما اکثریت مردم در ایران ندارد. مردم باید بدانند که امپریالیسم فقط تجاوز و غارت و سلطه‌گری و حفاری چاه نفت نیست! حفاری ارتجاعی‌ترین نیروهای سیاسی و به قدرت رساندن آنها نیز هست!⁹ به قول لنین: «طبقه تحت ستمی که در پشت هر شعار، منافع طبقاتی معینی را نبیند، برده طبقه حاکمه می‌شود.»¹⁰ انسان‌های با شرافتی که به هر دلیلی در حول و حوش این شبکه تار عنکبوتی نقشه چینی ارتجاعی برای «آینده ایران» قرار گرفته اند باید به سرعت از آن دور شده و به نوبه خود تلاش کنند که توده‌های مردم گوشت دم توپ و هوراکش این پروژه‌های امپریالیستی نشوند.

امپریالیسم آمریکا در نقشه ریزی برای جایگزین کردن یک رژیم وحشتناک با رژیمی وحشتناک‌تر خبره است. سال ۱۳۵۷ در آستانه سقوط رژیم شاه، طرح آمریکا، آلترناتیو سازی از طریق ایجاد ائتلاف میان ارتش شاه و ائتلاف اسلام‌گرایان به رهبری خمینی بود و هدفش، در نطفه خفه کردن نیروهای کمونیست انقلابی و دیگر جریان‌های مترقی سکولار و همچنین بستن راه نفوذیابی امپریالیسم شوروی در ایران بود. ابراهیم یزدی می‌نویسد: «... نظریه برژینسکی (وزیر دفاع کارتر، رئیس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا) این بود که در غیاب شاه تنها نیرویی که می‌تواند جلوی خطر کمونیسم را در ایران بگیرد همانگی و ائتلاف میان نظامیان و روحانیان است.»¹¹ عباس میلانی نیز می‌نویسد: «در نهایت، سالیوان (سفیر آمریکا در ایران) نتیجه‌گیری کرد که جریان اسلامی‌ای که تحت رهبری خمینی است، بسیار سازمان‌یافته است و توان مقابله با کمونیسم را دارد.»¹² نشریه «سیاست خارجی» آمریکا که بازتاب افکار بخشی از هیئت حاکمه آمریکا است نوشت: «در داخل سوریه، یکی از جدی‌ترین خطرات این است که فروپاشی رژیم به فروپاشی دولت تبدیل شود، همان‌طور که در لیبی رخ داد. ... نهادها و سازوکارهای دولتی سوریه باید حفظ شوند.»¹³ خط تاکید در زیر «رژیم» و «دولت» را ما کشیده ایم تا این واقعیت را برجسته کنیم که امپریالیست‌ها خیلی خوب نسبت به تفاوت رژیم‌ها که در راس یک دولت قرار دارد و ساختارهای دولتی که تحت سیستم جهانی امپریالیستی شکل گرفته اند و تعمیم یافته روابط زیربنایی ستم و استثمار هستند، آگاهند. برای امپریالیست‌ها، مهم نیست که «دولت» بشمار اسد چه ماشین آدمخوار بیرحمی بود. امپریالیسم آمریکا چنین ماشین دولتی‌ای را دوست دارد چون بدون تکیه بر آن نمی‌تواند بر کشورهای تحت سلطه که سرزمین‌های مافوق استثمار و غارت‌گری‌اش هستند، تسلط بیابد. فاجعه لیبی به این علت به وجود نیامد که «نهادها و ساز و کارهای دولتی» فروپاشیدند. علت اصلی‌اش این بود که وقتی در سال ۲۰۱۱ مردم علیه رژیم قذافی بلند شدند، قدرت‌های امپریالیستی به خصوص فرانسه و بریتانیا و آمریکا به سرعت دست به کار شدند تا نارضایتی مردم را به راهی که می‌خواهند بکشند و در این کار موفق شدند! آنان با استفاده از مصالح بنای فروپاشیده رژیم قذافی (ژنرال‌ها، امنیتی‌ها، سیاست‌مداران قذافی) و دیگرانی از همان قماش (سران عشایر و وابستگان

⁹ برگرفته از عنوان مقاله «مدل لیبی و کاربست آن در ایران»: امپریالیسم فقط حفاری چاه نفت نیست! حفاری ارتجاعی‌ترین نیروهای طبقاتی و تفاله‌های جامعه و تاج گذاری آنان هم هست!

¹⁰ لنین. دولت و انقلاب ۱۸۱۷

¹¹ ابراهیم یزدی، انقلاب اسلامی و نشست گوادلوپ. وسایت پژوهاک آزادی. خط تاکید از ماست

¹² عباس میلانی، نگاهی به شاه ص ۴۹۴. ۲۰۱۳

¹³ Foreign Policy, How Post-Assad Syria Could Unleash a New Regional Order

سرویس‌های امنیتی آمریکا و بریتانیا و اسلام‌گرایان)، رژیم ارتجاعی جدیدی را برای لیبی معماری کردند و اسمش را «شورای انتقالی» گذاشتند.¹⁴ به این ترتیب، نیروهای ارتجاعی بلافاصله پس از فروپاشیدن رژیم قذافی خلاء رهبری را پر کردند و نگذاشتند خلاء قدرتی شکل بگیرد و مردم نفسی بکشند و سرشان را بالا گرفته و تشکلات مردمی رشد کنند و بتوانند نقشی در باز کردن مسیری جز آن چه که این قدرت‌ها و موکلان سیاسی شان می‌خواهند داشته باشند. دخالت امپریالیست‌ها و «اپوزیسیون»‌هایی که آنها شکل داده‌اند، هرگز برای «کمک به آزادی» مردم از دست رژیم‌های بیرحم نیست. پیام‌های «همبستگی» ناتانیاهو با مردم ایران، هیچ نیست جز یلوه‌های یک فاشیست آدمکش درجه یک که روی هیتلر را سفید کرده است.

رومانتیزه کردن دخالتگری امپریالیستی و رهبران و نیروهای شبه نظامی ایرانی که حاضرند پیاده نظام امپریالیست‌ها باشند، شراکت در جنایت‌هایی است که کارکرد و سیاست‌های این قدرت‌ها به همراه خواهد داشت. «تحلیل گران» و «اپوزیسیون»‌هایی که همه واقعیت‌ها را وارونه می‌کند تا مردم را خواب کنند، امپریالیست‌های جنایتکار را «دوست» و جنایت‌جویی را «حمایت از مردم ایران» قلمداد می‌کنند، فرق ماهوی با جمهوری اسلامی ندارند و اگر آرزوهایشان تحقق یافته و به قدرت برسند عملکرد آنها تفاوت چندانی با جمهوری اسلامی نخواهد داشت. آن‌ها می‌توانند یک میلیون بار در مورد آزادی زنان و آزادی بیان و ایجاد جمهوری بدون زندان و شکنجه و اعدام و عده و شعار بدهند، اما اگر به قدرت برسند قطعاً با حفظ و تحکیم همین ساختارهای دولتی، دیکتاتوری طبقات سرمایه‌دار وابسته به امپریالیسم خواهد بود و در این ساختار، تبدیل به مجریان بردگی زنان، خفه کردن بیان و داشتن زندان و شکنجه و اعدام خواهند شد. بی تردید! به قول باب آواکیان:

«جوهر ایالات متحده آمریکا، دموکراسی نیست. بلکه سرمایه‌داری-امپریالیسم و ساختارهای سیاسی برای

اعمال سرمایه‌داری-امپریالیسم است. آن چه آمریکا در جهان اشاعه می‌دهد، دموکراسی نیست. بلکه امپریالیسم

و ساختارهای سیاسی برای تحمیل امپریالیسم است.» (پایه‌ها ۳: ۱)

آینده بنیاداً متفاوت چیست؟

شکست‌های ناگهانی رژیم‌های حاکم، باعث فروریختن اقتدار سیاسی و ایدئولوژیک و همچنین تضعیف پایه‌هایشان و شکاف برداشتن دستگاه‌های سرکوب‌شان می‌شود. با این وصف، امکان یک انقلاب و به ظهور رسیدن یک وضعیت انقلابی ممکن نیست مگر این که یک حزب پیشاهنگ کمونیست، نه تنها وجود داشته باشد بلکه تقویت شود. پیشاهنگ کمونیست یعنی سازمان کسانی که درک علمی از سرچشمه‌های معضلات وحشتناک جامعه بشری و از این که چرا انقلاب کمونیستی تنها راه نجات بشریت است دارند؛ آنها رویکرد علمی استراتژیک نسبت به تدارک و عملی کردن این انقلاب دارند و از همین امروز با تقویت حزب و با ساختن «جنبشی برای انقلاب» آن را تدارک می‌بینند.

«جنبشی برای انقلاب» چیست و در میان کدام قشرهای اجتماعی باید پایه بگیرد؟ جنبشی برای انقلاب مساوی با خود انقلاب نیست. اما قوای استراتژیک برای عملی کردن آن را فراهم می‌کند. کسانی که در این جنبش‌گرد می‌آیند می‌دانند که فرق تغییر انقلابی با این یا آن «تغییر»

¹⁴ همین ژنرال هفتر که اکنون بخشی از لیبی تحت سیطره نظامی اش هست، از اعضای برجسته «شورای انتقالی» بود. او از فرماندهان قذافی در جنگ لیبی با کشور چاد بود. اما بعد از شکست لیبی در جنگ از رژیم کناره‌گیری کرد و به آمریکا پناهنده شد و به عضویت سازمان سیا درآمد. کل این فریب بزرگ زیر نقاب «دفاع از مردم لیبی» و «کمک به انقلاب مردم لیبی» پیش برده شد.

(جا به جایی در بالا) چیست، به لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک قطب بندی های ارتجاعی در صحنه سیاسی را برهم می زنند، مردم را برای مبارزه علیه هر جنایت رژیم حاکم و قدرت های امپریالیستی برانگیخته و افکارشان را تغییر می دهند تا محتوای سیاسی-ایدئولوژیک و اقتصادی-اجتماعی انقلاب را درک کنند و حول تحقق آن سازمان بیابند. به این ترتیب، اوضاع را به سمت رسیدن وضعیت انقلابی برای کسب قدرت سیاسی سرعت می بخشد. این کاری است که «جنبشی برای انقلاب» در هر شرایطی (حتا در شرایطی که کشور توسط ارتش های ارتجاعی متعدد اشغال شود) باید انجام دهد و گسترش یابد.

باب آوکیان در «ساختن جنبشی برای انقلاب ۲۰۱۱، تمساح ها نمی توانند پرواز کنند اما بشریت می تواند افق ها را در نوردد» توجه را به جمله ای در مورد این که انقلاب چیست، جلب می کند: «یک انقلاب واقعی بسیار بیشتر از یک اعتراض است. یک انقلاب واقعی مستلزم آن است که میلیون ها نفر به طور سازمان یافته درگیر آن بشوند و مصممانه برای در هم شکستن این دستگاه دولتی و سیستم و برای استقرار یک سازمان اجتماعی بنیادا متفاوت، جامعه ای با اهداف و طرق زندگی کاملا متفاوت برای مردم، بجنگند. مبارزه ای که امروز علیه قدرت حاکم می کنیم، باید به امر تقویت و توسعه و سازمان دادن جنگ برای کل ماجرا، جنگیدن برای یک انقلاب واقعی، کمک کند. در غیر این صورت، برای نسل های دیگر و دیگر هنوز اندر خم مبارزه علیه همان جنایت ها خواهیم بود!»

او تاکید می کند: «جنبه عمده این مساله به طور کلی، عبارتست از جلو آوردن شمار هرچه بیشتری از توده های پرولتر و تحتانی، به میدان آوردن امواج رها کنندگان بشریت از میان پرولتاریا و توده های تحتانی که به امور از منظر رهایی بشریت می نگرند. به میدان آوردن توده های انقلابی که جهان بینی و روش کمونیستی را جذب می کنند و می آموزند به واکنش ها و پاسخ ها و خصائل طبقات و قشرهای مختلف از این نقطه نظر نگاه کنند که "چگونه می توانیم به دنیای دیگری برسیم"؟ -- و نه از این نقطه نظر که "وضع من را چگونه دگرگون خواهد کرد یا احساس من نسبت به آن چیست؟" تبدیل شدن به رها کنندگان بشریت به این معناست. ... اگر ما بخشی از پرولتاریا و توده های تحتانی -- یا بخش رشد یابنده و موج واری از مردم را که آگاهانه به مثابه رها کنندگان بشریت انگیزه یافته اند، به جلو نیاوریم اصلا شانس آن را نداریم که از کل این تلاش چیز خوبی بیرون بیاید. این مسلما به معنای آن نیست که کار در میان قشر میانه حتا با وجود محدودیت هایی که دارند مهم نیست.»

یکی از مهمترین چالش ها در مقابل «جنبشی برای انقلاب» آن است که محرومترین جوانان کشور در محرومترین مناطق در حالی که به طور عینی پایه های اجتماعی انقلاب کمونیستی هستند، اما آماج سربازگیری برای ارتش ها و دستگاه های امنیتی دولت های منطقه و امپریالیست ها هستند و مشابه همان سوء استفاده کثیف سپاه قدس از محرومیت مهاجرین افغانستانی است که رقبای جمهوری اسلامی هم کپی برداری می کنند. (در همین شماره رجوع کنید به مقاله «چالش بزرگ: جوانان محروم به جای «نیابتی» شدن باید برای استقرار جمهوری سوسیالیستی نوین بجنگند!»).

آماج «جنبشی برای انقلاب» همه قشرهای جامعه از مردم محروم ترین مناطق تحت ستم ملی کردستان و بلوچستان و خوزستان تا دانشجویان دانشگاه های سراسر کشور و قشر متوسط است و در میان همه آنها باید جوانان و در میان جوانان به ویژه زنان را مخاطب قرار داد. دانشجویان

نقش مهمی در استقرار این رویکرد انقلابی به تغییر جامعه در میان توده های مردم سراسر کشور دارند و باید این وظیفه را جدی بگیرند وگرنه، شرایطی به وجود نمی آید که میلیون ها نفر از توده های اعماق جامعه درگیر این انقلاب شوند و در نهایت هر خیزش آنها برای کنار زدن بار ستم و استثمار در هم شکسته خواهد شد.

امروز، در مبارزه برای تغییر افکار مردم و جذب آنان به «جنبشی برای انقلاب» باید بر دو نکته تاکید کرد:

یکم، هرگز نباید فراموش کرد که با تغییر رژیم ها، ضرورت تغییر بنیادین جامعه به روش انقلابی از میان نمی رود و از هر فرصتی باید برای سازماندهی انقلابی استفاده کرد. رژیم ها صرفاً بخشی از روبنای سیاسی در یک سیستم جامع الاطراف سیاسی-ایدئولوژیک و اقتصادی-اجتماعی هستند. سیستم سرمایه داری تحت هر رژیمی که باشد، چه تحت رژیم جمهوری اسلامی باشد یا جمهوری سکولار، ذاتاً نسبت به اکثریت بیرحم است؛ حق شکم سیر در آن جایی ندارد؛ ذاتاً زنان را برده روابط مرد/پدرسالاری میکند؛ ذاتاً ستم گری این ملت علیه آن ملت را بازتولید می کند؛ ذاتاً آزادی بیان و آزادی مبارزه علیه ستم و استثمار را سرکوب میکند؛ ذاتاً به جای آموزش علم و شیوه تفکر علمی، خرافه و دین باوری و سطحی نگری را در میان عامه مردم تکثیر میکند؛ ذاتاً محیط زیست را ویران میکند؛ ذاتاً وارد جنگ های رقابت جویانه ویرانگر و کشتارهای جمعی می شود.

دوم، اوضاع جوشان خاورمیانه گوشه ای است از آشوبی که تمام سیستم جهانی سرمایه داری را در بر گرفته است. هیچ رخداد ناگهانی نباید ما را متعجب کند و برای خلع سلاح نشدن باید با مختصات و محتوای «جنبشی برای انقلاب» حرکت کرد و تدارک دید. فقط با داشتن نگرش علمی انترناسیونالیستی می توان ارتباط وقایع داخلی هر کشور با کارکرد ذاتی سیستم جهانی سرمایه داری امپریالیسم را درک کرد و فقط با رویکرد انترناسیونالیسم پرولتری، می توان از این اوضاع بیشترین استفاده را برای انجام انقلابی کرد که ضرورت ایران و تمام خاورمیانه و همه کشورهای جهان است. آشوب در سیستم جهانی سرمایه داری امپریالیسم می تواند به رقابت های مهلک و حتا جنگ جهانی میان قدرت های امپریالیستی بزرگ منجر شود. اما، امواج بزرگی از مبارزه و مقاومت علیه این سیستم که مردم دنیا از آن در رنجند نیز بلند خواهد شد. ما به پیروان آن نیروهای سیاسی (مانند پایه های برخی احزاب کردی متوهم به امپریالیست ها) رفیقانه می گوئیم که خط «رنال پلتیک» رهبران شان در چرخه «رنال پلتیک» قدرت های بزرگ خرد خواهد شد و فقط افسوس بر جای خواهد گذاشت (در همین شماره رجوع کنید به مقاله «کردستان در بستر تغییرات بزرگ در خاورمیانه و ورشکستگی رنال پلتیک»). بله اوضاع سخت است. اما این اوضاع سخت، بسیار تضادمند است. اگر به جای سیاست «رنال پلتیک» و سیاست هویتی و ناسیونالیسم با روش و رویکرد علمی کمونیسم نوین (که توسط باب آوکیان تکامل یافته است) به اوضاع نگاه کنید، مانند ما تشخیص خواهید داد که می توان روی تضادمندی اوضاع کار کرد و آن را به سمت مثبت و مساعد به حال انقلابی چرخاند که می تواند هر شکل از ستمگری از جمله ستم ملی را ریشه کن کند. تمام جریان هایی را که در سطح مشاهده می کنیم، نتیجه حرکات تخته سنگ های قاره ای سیستم سرمایه داری جهانی است که در این منطقه و در هر کشور، به شکل خاصی تبارز پیدا می کند و راه حل واقعی برای همه ستمدیدگان و استثمار شوندهگان هر کشور آغاز و به پیروزی رساندن انقلاب کمونیستی علیه کلیت سیستم سرمایه داری-امپریالیستی است که در ایران، از مسیر سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری سوسیالیستی نوین می گذرد.